ای وصل تو اصل شادمانی
کان صورتهاست وین معانی
–مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۷۵۶
یک لحظه مبر ز بنده که نیست
بی‌آب سفینه را روانی
–مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۷۵۶
شادمان نیستم چون رفتار و گفتار دیگران را کنترل و قضاوت می‌کنم.
در گویّ و در چَهی ای قَلْتَبان
دست وادار از سِبالِ دیگران
–مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۳۵
–قلتبان: بی غیرت
–سِبال: سبیل
خودت در گودال و چاه گیر افتاده‌ای ای بی‌غیرت! دست از سبیل مردم بردار! یا دست از سر دیگران بردار! خودت گرفتار مشکلات گوناگونی هستی برو یک فکری به حال خودت بکن، چه کار به کار دیگران داری؟ کسی نبود به من بگوید آهای فلانی! از این همه کنترل کردن، قضاوت کردن و سعی در تغییر دادن دیگران، خسته نشدی؟ بعد از آشنایی با آموزه‌های مولانا، کم کم متوجه وضعیت بحرانی خودم شدم. تمام توجه و نور افکنم روی دیگران بود. تمام تمرکزم روی اصلاح امور اطرافیانم بود. گاهی آنقدر در مشکلات دیگران غرق می‌شدم که کاملاً خود را فراموش می‌کردم، در حالیکه خودم بیشتر از هر کسی به تغییر نیاز داشتم.
مولانا به من آموخت آن خِرد و قوه‌ی تشخیصی که خداوند در درون من نصب کرده است در درون دیگران هم نصب شده، چرا فکر می‌کنم تمام عالَم نادان و جاهلند و فقط من عاقل و آگاهم؟ چرا فکر می‌کنم موظفم در ریزترین امور دیگران سَرک بکشم و برایشان راهکار پیشنهاد دهم و اسمش را احساس مسئولیت نسبت به هم نوع بگذارم؟
مولانا در ادامه دارند که:
چون به بُستانی رسی زیبا و خَوش
بعد از آن دامانِ خلقان گیر و کَش
–مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۳۶
وقتی که به بوستانی زیبا و خوش و خُرمی رسیدی، بعد دامن مردم را بگیر و به سمت آن جایگاه خوش بِبر! منظور از کشیدن دامن این نیست که حتماً مردم را به زور به سمت خوبی‌ها بکشانی. به محض اینکه زندگی درونی و بیرونی‌ات سر و سامان گرفت با رفتار و گفتارت می‌توانی چراغ روشنی باشی و دیگران از نور حضورت بهره‌مند شوند. وقتی آینه‌ی دلت را صیقلی کردی دیگران می‌توانند به آینه‌ات نگاه کنند و عیوب خود را ببینند و رفع کنند. علت اینکه ما رفتار و گفتار دیگران

را قضاوت و کنترل می‌کنیم این است که با آنها همانیده شده‌ایم. یعنی آنها را در مرکز خود جا داده‌ایم و بخشی از وجود خود کرده‌ایم. در حالیکه مرکز ما باید خالی از هر همانیدگی باشد تا در دسترس صُنع و آفرینش ایزدی قرار بگیرد.

پس مولانا به ما آموخت که هر باوری، هر شخصی، هر تصویری، و هر وضعیتی را در مرکزت بگذاری و حول محورش بچرخی، دچار درد می‌شوی، زیرا غیرت خداوند اجازه نمی‌دهد چیزی غیر از حضور خودش در مرکز وجودی انسان باشد. پس به نفع ماست که خودمان در خالی کردن مرکزمان پیش قدم شویم.

با سپاس فراوان از استاد شهبازی و یاران عاشق

-طاهره جعفری از بندرعباس